

بررسی مضامین شعری مجموعه «الیمایس» جلیل صفربیگی

علی حسن سهراب‌نژاد^۱

حنا شکری^۲

چکیده

در آثار هر شاعری مضامین ادبی، سیاسی، اجتماعی و عرفانی به چشم می‌خورد که بازخورد مسائل جامعه و اندیشه آن شاعر است. جلیل صفربیگی از شاعران مطرح و توانای ایلامی معاصر است که در شعر خود مضامین متنوع اجتماعی، عاشقانه و آیینی را به کار گرفته است. تحقیق و پژوهش در این مضامین باعث شناخت بهتر فرهنگ، اعتقادات و زندگی اجتماعی مردم ایلام می‌شود. در این مقاله مهمترین مضامین شعری جلیل صفربیگی با تکیه بر مجموعه «الیمایس» که مشتمل بر رباعیات، اشعار سپید، غزلیات و دوبیتی‌هاست، با استفاده از شیوه توصیفی-تحلیلی و روش کتابخانه‌ای بررسی شد که نتایج آن نشان می‌دهد صفربیگی به عشق و مسائل اجتماعی از قبیل فقر، اختلاف طبقاتی و نبود حس نوع‌دوستی اشاره فراوان داشته است. در بخش رباعیات بیشترین مضمون‌های شعری به ترتیب عبارتند از: عشق و مشکلات اجتماعی از قبیل فقر و وضعیت بد اقتصادی جامعه، شعر آیینی و توجه به طبیعت، بخصوص خشکسالی و نابودی جنگل‌های بلوط. صفربیگی در رباعیاتش دیدگاهی منفی و ناامیدانه به مسائل و زندگی دارد که در اشعار سپیدش کمرنگ می‌شود. مضامین به کار رفته در اشعار سپید صفربیگی از قبیل همان مضامین قبلی است. غزلیات و دوبیتی‌های او نیز بیشتر عاشقانه هستند. در کل می‌توان گفت مضامین عمده شعر او، اجتماعی، آیینی و طبیعت‌گرایانه است.

واژگان کلیدی: شعر ایلام، جلیل صفربیگی، الیماس، مضامین شعری.

مقدمه

ادبیات یکی از شاخص‌های مهم سنجش میزان رشد فرهنگ در جوامع بشری و شعر از مهمترین مصادیق و بخش‌های ادبیات است. در سرزمین‌های فرهنگ‌پرور، به‌ویژه ایران شعر بخش قابل توجهی از شاهکارهای عرصه ادبیات را به خود اختصاص داده است و در حیطه زبان و ادبیات فارسی کمتر موضوعی را می‌توان یافت که تا حدودی به آن پرداخته نشده باشد و چون ادبیات از وجود آدمی و تمام ابعاد فردی و اجتماعی زندگی او سرچشمه می‌گیرد، می‌تواند برای بررسی و شناخت بهتر و بیشتر جامعه، مورد مطالعه قرار گیرد. «ادبیات، به‌ویژه شعر بازتابی از آرمانهای فردی و اجتماعی است. اگر کسی بخواهد محیط اجتماعی شاعری را بشناسد، سروده‌های شاعران، حتی سروده‌های مدحی می‌تواند یاریگر او باشد و مدینه فاضله تمام حکیمان جهان را می‌توان در آن یافت» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۲۵۵).

از آنجایی که انسانها در مسائل مهم اشتراک دارند، اعتقاد شاعر بر این است که شعر باید همه وجوه ژرف زندگانی را در بر گیرد و به مشترکات اندیشه بشری برگردد، اینجاست که نقش مخاطب و گروهی که خواهان شعر و شاعرند تعیین‌کننده نوع بیان او می‌شود؛ زیرا از دیدگاه جامعه‌شناسی ادبیات، هنرمند و از جمله شاعر از همین انسان‌های جامعه‌زاد و جامعه‌زی است که از همه فرآورده‌های فکری و فرهنگی جامعه برخوردار می‌باشد و مرهون کار و فعالیت نسل‌های فعال بوده و هست؛ به همین خاطر، هستی اجتماعی، حیات فکری و فرهنگی و شخصیت اجتماعی و هنری خود را به جامعه مدیون است و «اثرش نیز عصاره‌ای از فرهنگ جامعه می‌باشد که هنرمند در آن پرورش فکری و ذوقی و فرهنگی یافته و به اثر خود شکل و محتوا بخشیده است» (ترابی، ۱۳۷۹: ۱۷).

سخنوران و سرایندگان ایلامی نیز از دیرباز به دلیل نبود امکانات فرهنگی، مکتب‌خانه‌ها و مدارس و نداشتن پیشینه‌ای درخشان و راهی هموار در شعر فارسی با بهره‌گیری از توان و استعداد خدادادی و ذاتی خود و با استفاده از حداقل امکانات موجود، علاوه بر سرایش اشعار محلی به عنوان تحفه‌ای دگرگون و نوباوه‌ای متفاوت اقدام به سرایش شعر به زبان فارسی نموده‌اند (سپیدنامه، ۱۳۹۳: ۱۷).

ادبیات هر دوره و هر قومی نشان می‌دهد که مردم آن دوره چگونه

می زیسته‌اند؟ چه آداب و رسوم و اعتقاداتی داشته‌اند؟ و حتی چگونه فکر می‌کرده‌اند؟ هیچ‌گاه ادبیات ملتی جدا از اجتماع، مبارزات، سیاست، فرهنگ، روانشناسی و امیدهای آینده نیست. با پژوهش در باب شاعران معاصر می‌توانیم گامی مؤثر در شناخت هرچه بهتر عقاید و تفکرات آنان درباره مسائل اجتماعی، مذهبی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برداریم و این خود دال بر اهمیت و ضرورت بررسی آثار شاعران این دوره است. هدف از نگارش مقاله حاضر بررسی مضامین شعری، نگرش‌ها و باورهای ذهنی جلیل صفربیگی - از شاعران توانای معاصر استان ایلام - در مجموعه «الیمایس» است. ایشان شاعری پرکار و خوش ذوق است که با تشکیل کلاس‌ها و کارگاه‌ها در انجمن حوزه هنری، داشته‌ها و دانسته‌های خود را به نوسرایان می‌کند. در مورد مضامین شعری شاعران معاصر، تحقیقات گوناگونی از قبیل بررسی اشعار آیینی، اجتماعی، طنز و ... صورت گرفته است؛ اما تحقیق جامع و کاملی در مورد مضامین شعری جلیل صفربیگی بخصوص مجموعه «الیمایس» یافت نشد. در تدوین مقاله حاضر از روش کتابخانه‌ای و تحلیل ابیات استفاده شده است و نویسندگان به دنبال پاسخ به این پرسش‌ها بوده‌اند: ۱. جلیل صفربیگی بیشتر از چه مضامینی سود جسته است؟ ۲. وی چه نگرشی به جامعه پیرامون دارد؟ و ۳. محتوای اشعار او بیشتر به چه موضوعاتی اختصاص دارد؟

مضمون و محتوا

منتقدان شعر را به دو بخش تقسیم کرده‌اند: محتوا و فرم. از کهن‌ترین روزگاری که تاریخ فلسفه نشان می‌دهد، همیشه مسئله «فرم» با چشم‌اندازهای گوناگون و در تقابل‌های مختلف مورد توجه فلاسفه بوده است. اصطلاحات جوهر (substance)، صورت (form) و ماده (matter) همیشه در مرکز گفتگوهای صاحب‌نظران بوده است. جوهر آن بخش از ماهیت شیء است که با وجود هرگونه دگرگونی در شیء همچنان باقی می‌ماند. در دیدگاه ارسطو جوهر شامل ماده و صورت هر چیز است؛ اما وجودی مستقل از شیء و ماده سازنده شیء دارد. با چنین چشم‌اندازی جوهر غیرقابل دانستن خواهد ماند. ماده، به گونه‌ای سنتی، همیشه در تقابل با form یا ذهن (mind) قرار دارد. بر طبق نظریات ارسطو، ماده در تقابل با جوهر، آن است که دارای فرم است. هر شیء

که دارای عینیت باشد از ماده و صورت ترکیب شده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۶: ۶۹). منظور از محتوا، عقاید و عواطفی است که در یک اثر هنری بیان می‌شود و منظور از فرم و صورت نیز تمام عوامل زبانی است که محتوا را بیان می‌کند. گروهی اصالت را از آن فرم دانسته‌اند و گروهی اصالت را به محتوا داده‌اند؛ اما گروهی دیگر اعتقاد دارند که چنین مرزی در شعر وجود ندارد و فرم و محتوا در شعر همچون جسم و روح در انسان است که قابل تفکیک نیست. آنها معتقدند جدا کردن شکل و محتوا ممکن نیست؛ زیرا هرگز محتوایی بدون شکل و شکلی جدا از محتوا، امکان وجود نتواند داشت و این دو از یکدیگر جدایی‌ناپذیرند؛ ولی آنچه در این میان مهم است این است که «شکل با تأثیرات خود بر محتوا می‌تواند توسعه و تکامل آن را تسریع نماید یا برعکس راه را بر شکوفایی آن بندد» (ترابی، ۱۳۷۹: ۸۷). شاعران پیشین ارزش و اصالت واقعی را از آن محتوا می‌انگاشتند و شکل را دارای ارزش تبعی و عرضی می‌دانستند؛ اما معتقدان به اصالت فرم می‌گویند: «در هنر طرز بیان مهم است و هنر چیزی جز ارائه شکل و قالب نیست. از دیدگاه اینان محتوا مهم نیست و درگیری با مسائل حاد اجتماعی نیز ضرورتی ندارد» (دستغیب، ۱۳۴۹: ۱۵۱). به نظر آنها اگر محتوا بر فرم غلبه پیدا کند و شاعر بخواهد به دغدغه‌های ذهنش اجازه بدهد که بدون هیچ آدابی سرریز کنند و بیرون بیایند، در حین این عمل، آفرینش هنری صورت نمی‌گیرد.

آنچه در مرحله اول در یک اثر هنری به چشم می‌خورد، محتوا و مضمون آن است. اشتباه بزرگ شاعران معاصر ما در این است که تصور می‌کنند با جور کردن مقداری ایماژ و تعبیر تازه و گنجانیدن آنها در یک قالب غیر معمولی می‌توانند شعر ناب بسرایند؛ در واقع «علیرغم خودپسندی‌های اقلیت شکل‌گرا و معماسرا که جامعه فرهنگی بسیار گسترده تشنه «محتوا» را به هیچ می‌گیرند و جهان شعر و دوست‌داران آن را محدود به جمع همگنان و ستاینندگان انگشت شماری می‌دانند که در اسارت فرم شعر به سر می‌برند، امروزه اساساً منظور نظر مردم آگاه و ادب‌دوستان صاحب‌نظر و آنان که دنبال ادبیات واقعی می‌گردند، بیشتر و بیشتر از هر چیز محتوا بوده و هست» (ترابی، ۱۳۷۹: ۹۰ و ۹۱).

مفهوم «مایه غالب» به مفهوم «مضمون» نزدیک است تا به حدی که آن دو را خلط کرده‌اند. مع الوصف، اگر بتوانیم یا بکوشیم آنها را از یکدیگر تمیز

دهیم، خواهیم توانست طریقه‌های گوناگون ساختاربندی آثار و لایه‌های متعدد معنایی را استخراج کنیم. بوریس توماچوسکی، فرمالیست روس در سال ۱۹۲۵ در مقاله‌ای با عنوان «مضمون‌شناسی» که تودوروف آن را در مجموعه نظریه ادبیات، متون فرمالیست‌های روس، درج کرد، مایه غالب را واحد پایه و دقیق‌تر بگوییم «کوچکترین جزء مصالح مضمونی» تعریف کرد؛ لذا مایه غالب برحسب اندازه و میزان حضور آن؛ بخصوص در رابطه با مضمون تعریف می‌شود. عناصری از اثر که به اشیا یا رویدادهای مصور یک مضمون باز می‌گردد نیز چنین است (سمیعی گیلانی، ۱۳۸۶: ۵۴).

موتیف

ریشه واژگانی موتیف را فعل لاتین *movere* و اسم *motivus* در قرون وسطا می‌دانند که هر دو به حرکت کردن یا حرکت دادن به سمت جلو و اصرار، انگیزختن و به فعالیت واداشتن اشاره دارند (سینورت، ۱۹۹۸: ذیل واژه) و (آکسفورد، ۱۹۷۸: ۶۹۸). موتیف در شکل و کاربرد امروزی آن واژه‌ای است که از زبان فرانسه به زبان‌های دیگر وارد شده است (همان). در فرهنگ اصطلاحات ادبی «موتیف یکی از باورهای مسلط در هر اثر ادبی و بخشی از معنا یا درونمایه اصلی اثر است؛ این معنی ممکن است شامل یک شخصیت، یک تصویر یا یک الگوی زبانی تکرارشونده باشد» (کادن، ۲۰۰۶: ۹۸). در فرهنگ شگردهای ادبی نیز برای این واژه چند معنی در نظر گرفته شده است: در یک معنی معادل درون‌مایه یا مضمون و کهن‌الگوست و در معنی و تعریف دیگر عبارت است از: سرمشق یا الگوی گفتاری پویا با ساختار خیره‌کننده و برانگیزاننده در کلیت اثر (دوپرایز، ۱۹۹۱: ذیل واژه). تقوی و دهقان (۱۳۸۸: ۲۳) نیز یکی از تعاریف شاخص موتیف را «عناصر خاص تکرارشونده» می‌دانند که می‌تواند دربردارنده شیء، حادثه، صدا، تصویر، رنگ، واقعه ضمنی، حالات روانی، نشان یا ویژگی عمومی، شخصیت، موقعیت و ... باشد.

نگاهی به مجموعه ایلیامس

دفتر اول شعرهای جلیل صفریگی «ایلیامس» نام دارد. بنا بر نظر شاعر در مصاحبه‌ای که در تاریخ ۱۳۹۲/۱/۲۶ با خبرگزاری مهر داشته‌اند «ایلیامس نام

قدیم ایلام به زبان یونانی است که معنایش کوهستان است» (.....). در این دفتر شعری که در سال ۱۳۹۲ در ۳۱۲ صفحه و در قطع رقعی توسط انتشارات فصل پنجم چاپ شده، ۴۷۳ رباعی، ۱۵۰ شعر سپید، ۲۰ غزل و ۱۷ دوبیتی آمده است که مضامین این سروده‌ها عبارتند از: عشق، اجتماع، خانواده، فقر، کودکان کار، مسائل مهم جامعه معاصر، مضامین بومی و اشاره به اسم مکان‌ها و طبیعت ایلام بخصوص درختان و جنگل‌های بلوط. علت انتخاب مجموعه ایلمایس برای پژوهش و نگارش این مقاله، نگاه عمیق صفریگی به مسائل اجتماعی بخصوص مشکلات موجود در سر راه زندگی، اشاره به عناصر بومی استان ایلام و معرفی هرچه بیشتر این شاعر ایلامی است.

همانطور که در بالا ذکر شد، مجموعه ایلمایس شامل اشعاری در قالب‌های رباعی، سپید، غزل و دوبیتی است که به همان ترتیب مذکور در دفتر شعری به بررسی آن پرداخته شده و مضامین شعری آن، دسته‌بندی، ارائه و جمع‌بندی شده است. به دلیل بالا بودن بسامد مضامین به کار رفته در این مجموعه شعری، پربسامدترین نمونه‌ها ذکر می‌شوند و بقیه به صورت کمی مورد اشاره قرار می‌گیرند.

● رباعی

۱. عشق

عشق یکی از مضامین اصلی ادب غنایی در همه دوره‌ها بوده و هست. معشوق نیز به عنوان قطب و محور اصلی داستان پایان‌ناپذیر عشق در همه دوره‌ها در آثار حوزه ادب غنایی چه به عنوان معشوق زمینی و چه به عنوان معشوق آسمانی با شکل و شمایل رفتاری خاص حضوری چشمگیر دارد. از آنجا که درون ما سرشار از عواطف گوناگونی همچون عشق، غم، امید، یأس، شادی و نظایر آن است «شاهکارهای ادبی جهان سرشار از عواطف عام و مسائل مشترک انسانی‌اند» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۶۸)؛ به همین جهت «شعر غنایی صمیمانه‌ترین نوع شعر و آیینۀ شخصیت حقیقی شاعر است» (پورنامداریان، ۱۳۸۰: ۵۳) نوع نگرش شاعران پارسی‌گو در طول تاریخ ادبیات فارسی به معشوق متفاوت بوده است و از آنجا که عشق از احساسات انسان سرچشمه می‌گیرد، عامل پیوند میان انسان‌هاست. جلیل صفریگی نیز در اشعار خود به این مضمون پرداخته

و آن را به شیوه‌های مختلف بیان داشته است. مضامین عاشقانه رباعی‌های صفریگی بیشتر در بیان دوست داشتن، جفا و وصف معشوق است که در زیر به آن پرداخته می‌شود:
وصف معشوق:

در وصف تو از ازل کم آورده دلم اندازه صد غزل کم آورده دلم
در عشق تو من ماهی ریزی هستم دریایی تو بغل کم آورده دلم
(صفریگی، ۱۳۹۲: ۴۵)

از عطر تنت چنار احساس گرفت در دست هزار شاخه یاس گرفت
بیدی که تو در سایه آن خوابیدی ناگه شکوفه داد و گیلان گرفت
(همان: ۴۶)

شاعر با اغراق، تن معشوق را باعث شیفتگی چنار و شکوفه دادن درخت بید و گیلان گرفتن آن می‌داند.
جفاکاری معشوق:

تنها به تو فکر می‌کنم زیرا تو تنها به تو فکر می‌کنم اما تو ...
تو تو تو تو تو تو تو تو تو تو تنها به تو فکر می‌کنم تنها تو
(صفریگی، ۱۳۹۲: ۱۷)

تومی روی و من از خودم هم سپرم با عقربه‌ها ثانیه‌ها درگیرم
مرگ آمده راه نفسم را بسته وقتی چمدان بسته شود می‌میرم
(همان)

شاعر در رباعی بالا رفتن معشوق را علت مرگ خود می‌داند. برای دیدن سایر رباعیاتی که به این موضوع اشاره دارد رجوع کنید به رباعی‌های شماره ۱۱، ۱۱۷، ۱۱۴، ۱۱۲، ۱۱۱، ۱۰۹، ۱۰۸، ۱۰۷، ۱۰۶، ۱۰۳، ۱۰۲، ۱۰۱، ۱۰۰، ۲۱۸، ۱۵۵، ۱۴۹، ۱۱۹، ۶۱، ۱۱۳، ۱۲۰، ۱۱۹، ۸.

۲. مسائل اجتماعی (ازدواج، فقر و فاصله طبقاتی)

الف) مضمون رباعیات شماره ۱۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵ و ۲۱۶ عشق دارا و سارا و اعتراض به دخترانی است که نه از روی عشق بلکه به خاطر ثروت و دارایی خواستگار ازدواج می‌کنند که نوعی شعر اعتراضی نیز محسوب می‌شود.

ای بی هنر هزل تو را خواهم کشت	بی خاصیت رذل تو را خواهم کشت
کم دور و بر انار سارا پیلک	دارا به ابالفصل تو را خواهم کشت
من از لج آن مرد تو را خواهم کشت	با این نفس سرد تو را خواهم کشت
سارا خودمانیم تو هم نامردی	من بی بروبر گرد تو را خواهم کشت

(همان ۸۲)

ب) شکایت‌های شخصی از روزگار و انسان‌های دیگر و سایر موضوعاتی که می‌تواند در صدر زندگی روزمره قرار داشته باشد وقتی به نگارش می‌آیند صورتی جدی به خود می‌گیرند. از مسائلی که صفربیگی به آن توجه ویژه‌ای داشته و در شعر او بیان شده است زندگی، سختی‌های آن و فقر است:

مرگ آمده و به بخت ما پازده است	خود را به دروغ زندگی جازده است
یک بی در و پیکر سیاه و خالی ست	انگار مغول به خانه ما زده است

(صفربیگی، ۱۳۹۲: ۳۲)

صفربیگی زندگی خود را تباهی و سیاهی می‌داند که از مرگ چیزی کم ندارد. وی با تعبیری زیبا و بکر، ویرانی زندگی خود را به آثار حمله مغول مانند می‌کند.

از دیگر مضامین اجتماعی در شعر او می‌توان به قانع نبودن انسان‌ها به حق

تادید مرا گفت که خوشحالم مرد	دردی نکشید و گوهرم را هم برد
شرمنده روی ماهتم سعدی جان	اعضای مرا همین بنی آدم خورد

(همان: ۳۷)

خود و دست‌درازی به حق دیگران اشاره کرد که باعث اعتراض به این وضعیت شده است:

صفریگی در رباعی زیر با اشاره به فقر و اختلاف طبقاتی در جامعه اشاره می‌کند که زندگی آنها با وجود زحمت پدر همچنان در فقر و تلخی می‌گذرد و ته‌مانده غذای دیگران را بر سفره دارند:

مانند همیشه چشم‌هایم به در است بر سفره ما جگر نه، خون جگر است
ته‌مانده سفره شما را آورد آری پدرم مورچه کارگر است
(همان: ۲۵)

او که می‌بیند دیگر کسی به فکر همنوع خود نیست و انسان‌ها بی تفاوت از کنار هم می‌گذرند، با اشاره به مرگ آدمیت اعتراض خود را به اوج می‌رساند:

دیوانه و مست همچنان می‌گردم لبریز شکست همچنان می‌گردم
در شهر شما دربه‌در انسانم خورشید به دست همچنان می‌گردم
(همان: ۱۹)

در رباعی‌های صفریگی، ناامیدی، تنهایی، سیاهی، تباهی و نارضایتی از زندگی به وفور دیده می‌شود؛ گاهی ناامید از رسیدن به معشوق است و گاه ناامید از وضعیت اسف بار جامعه و فقر که باعث شده است رباعی‌های او دیدی منفی به زندگی و شرایط اجتماعی و جامعه ایجاد کند. این ناامیدی گاهی به صورت خودکشی و تباهی زندگی نمود پیدا می‌کند:

تا عشق درون دل من پهلو زد مرگ آمد و در برابرم زانو زد
ناگاه کلاه‌هم سر من را دزدید تنهایی‌ام از پشت به من چاقو زد
(صفریگی، ۱۳۹۲: ۲۰)

اسبی که به روی قالی خانه ماست در تاخت و تاز خالی خانه ماست
آن گاو که در تابلوی نقاشیست خوشبخت‌تر از اهالی خانه ماست

(همان: ۴۹)

همچنین بنگرید به رباعیات شماره ۱۸۰، ۱۲۱، ۵۱، ۵۰ و ۲۹۸ با مضمون فقر؛ رباعیات شماره ۴۵، ۴۹، ۶۱ و ۶۶ با مضمون زحمت کشیدن پدر و درآمد کم؛ رباعی شماره ۲۷ با مضمون مرگ آدمیت؛ رباعیات شماره ۶۶، ۷۵ و ۷۹ با مضمون فاصله طبقاتی و رباعیات شماره ۱۴۲، ۱۲۸، ۱۱۶، ۱۲۵، ۱۵۸ و ۲۰۹ با مضمون ناامیدی از وضعیت زندگی.

۳. زن و مرد (نگاه جنسیتی)

زن از دیگر مضامین شعری صفریگی است. او سختی‌های زندگی زنان، تنهایی و بی‌توجهی و بی‌مهری نسبت به آنها را در اشعار خود به زیبایی نشان داده است:

تنهایی و زخم ساخت سالادش را در زودپزش گذاشت فریادش را
آمد که کمی سرمه به چشمش بکشد در آینه دید مرگ همزادش را

(همان: ۷۴)

تنهایی او چقدر بغرنج شده است هم صحبت اسفناج و اسفنج شده است
در سینه او که ارزنی شادی نیست یک دانه برنج کوهی از رنج شده است

(همان: ۷۵)

زن با همه چیز خانه مشکل دارد زن با همه چیز خانه مشکل دارد
هر روز چروک می‌شود رؤیایش یک عالمه رخت چرک در دل دارد

(همان: ۷۷)

شاعر سیاهی زندگی، از بین رفتن شادی‌ها و وجود غم و غصه در زندگی زن را به نمایش می‌گذارد؛ زنی که تاریکی و غم وجود او را فرا گرفته است و امیدها

و آرزوهایش تبدیل به ناامیدی و زخم شده‌اند. مراد صفریگی از زن در اینجا می‌تواند مادر باشد که در ابیات زیر به آن اشاره می‌کند:

مادر که پر از صفای ایلپاتی بود بانور و نسیم و زندگی قاطی بود
با عشق تپید قلب پاکش یک عمر با آنکه پر از سوزن خیاطی بود

(صفریگی، ۱۳۹۲: ۷۸)

صفریگی سختی زندگی زنان ایلام را باعث خودکشی و خودسوزی در میان آنان می‌داند:

کبریت کشید دل پر از جزر و مداست انگار که زندانی حبس ابد است
زن شعله آتش است یا آتش زن؟ با آنکه پر از سوزن خیاطی بود

(همان: ۵۵)

شاعر از درد به خود پیچیدن زنان به هنگام خودسوزی را به رقص کردی که دارای جنب و جوش فراوان است تشبیه کرده و شعله‌های آتش را لباس کردی آنان دانسته است.

از مضامین به کار رفته درباره سختی‌های زندگی زنان و توصیف از خودگذشتگی‌های آنان می‌توان به رباعی‌های شماره ۹۵ تا ۹۸ و ۱۸۹ تا ۲۰۴ اشاره کرد.

۴. زندگی و تنهایی

رباعیات صفریگی سرشار از ناامیدی و غم و تنهایی است که شاید نشانگر دردهای اجتماعی او باشد:

من شاعر اسطوره تنهایی‌هام جان سوخته کوره تنهایی‌هام
در غار خودم سکوت بر من شد وحی پیغامبر سوره تنهایی‌هام

(همان: ۱۲)

صفریگی علت تنهایی خود را رفتن معشوق (شخصی مجهول) ذکر می‌کند:

دریاست کویر لوت باران شده است فریادی که سکوت باران شده است
تنهایی من اتاق سه در چاریست با رفتن عنکبوت باران شده است
(همان: ۱۴)

رفتن معشوق باعث سرگردانی و غم در دل او شده است:

برگی هستم به دست باد ولگرد بادی که مرا با خودش اینجا آورد
بیتی شعرم سروده تنهایی یک مصرع من غم است یک مصرع درد
(همان: ۱۴)

رباعیات شماره ۴ تا ۳۶ همگی به تنهایی شاعر و غم او که ناشی از درد عشق است اشاره دارد.

۵. ژانر طنز، شعر آیینی، بومی‌گرایی
الف) طنز در شعر صفریگی طنزی تلخ است که حکایت از غم و مشکلات اجتماعی جامعه دارد:

یک عمر مرا گریستی تنهایی با خاطره‌هام زیستی تنهایی
شش دانگ تو را سند به نامم زده‌اند ارث پدرم که نیستی تنهایی
(همان: ۲۱)

صفریگی در شعر خود با بیانی طنزآمیز و استفاده از ضرب‌المثل، افتادن اتفاقی شوم در زندگیشان را به نمایش می‌گذارد:

بدجور به هم ریخته و ترسیده مادر که دوباره خواب شومی دیده
از بهت و سکوت پدرم می‌ترسم ما گاو نداریم ولی زاییده
(همان: ۲۶)

«شرمنده گربه‌های همسایه» تعبیری برای بیان فقر است که شاعر آن را با طنزی تلخ به کار برده است:

ما در دسری برای همسایه شدیم همسایه بی‌نوای همسایه شدیم
از بس به کباب دلمان بو بردند شرمنده گربه‌های همسایه شدیم

(همان: ۲۷)

ب) شعر شیعی عاشورایی (حسینی) یکی از شاخه‌های پر بار ادب اسلامی است که بی‌گمان می‌توان آن را برگزیده‌ترین و اثرگذارترین شعر در نوع خود دانست. ویژگی مهم و اصلی این نوع شعر در تعهد آن نهفته است؛ شعری که در بردارنده پیامی الهی و انسانی و هماهنگ با فطرت سلیم بشری است. صفریگی در بخشی از رباعیات خود در کنار مضامین اجتماعی دیگر به واقعه کربلا و شهادت یاران امام حسین (ع)، از خود گذشتگی آنان، اسارت و مشکلات بعد از عاشورا اشاره کرده است:

افتاده به خاک جسم بی پیر هنت قطعه قطعه شده تن بی کفنت
حمد است و برائت است و اعراف و فجر سی پاره قرآن مجید است تنت

(همان: ۱۶۵)

استفاده از تعبیر «سی پاره قرآن» به «قرآن ناطق» بودن امام حسین اشاره دارد که سر مبارک ایشان بر سر نیزه قرآن می‌خواند و «سی پاره» اشاره به بدن پاره پاره و زخمی امام حسین (ع) دارد. دیگر مضامین آیینی رباعیات او عبارتند از: امام حسین و شهدای کربلا (۳۸۲، ۳۸۱، ۳۸۰، ۳۷۶، ۴۶۳، ۴۵۲، ۴۵۱، ۴۱۴، ۴۱۳، ۴۱۱، ۴۱۰، ۳۹۳، ۳۹۰، ۳۸۹)، حادثه عاشورا (۲۶، ۲۷، ۴۴۵، ۴۴۶ و ۴۴۷)، حضرت عباس (۴۴۸، ۴۴۹ و ۴۵۰)، خیانت کوفیان (۳۸۳، ۳۸۷، ۳۹۲، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۷، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶ و ۴۰۷)، حضرت زینب (۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۴۱۵، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳ و ۴۴۴)، علی اصغر (۳۸۸، ۴۲۸، ۴۱۲، ۴۲۷، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲ و ۴۳۳)، عزای امام حسین (۳۹۱، ۴۵۵، ۴۵۴، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹ و ۴۶۰)، علی اکبر (۳۹۶)، پشیمانی از تنها گذاشتن امام حسین و دادخواهی خون او (۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴ و ۴۲۵).

از دیگر مضامینی که در لابه‌لای مضامین آیینی به آن اشاره شده است مسئله ولایت است؛ چنانکه شاعر می‌گوید مثل کوفیان نباشیم و به ولایت و امام عصر پشت نکنیم:

ما را نه مگر عشق تلنگر زده است با شعله‌ی روشنی که در حرّ زده است
در تاخت و تاز شمر و ابن سعیدیم در سینه‌ی ما یزید چادر زده است
(همان: ۴۵۹)

همچنین بنگرید به رباعیات شماره ۴۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۶ و ۴۶۷. ج) صفریگی گاهی در شعر خود با استفاده از عناصر بومی به بیان مضامینی مانند تنهایی، ناامیدی، غم، فقر و ... پرداخته است. نابودی جنگل‌های بلوط که طعمه بی‌توجهی شده‌اند خود یکی از مضامین مهم شعری اوست:

چندیست که سخت چشم‌هایم به در است مرگ آمده انگار همین دور و بر است
مانند بلوط‌های خشک مانشت تنهایی من پر از صدای تیر است
(صفریگی، ۱۳۹۲: ۱۸)

شاعر نامیدانه تنهایی خود را که باعث مرگ تدریجی اوست به بلوط‌های مانشت که گرفتار بی‌توجهی شده‌اند تشبیه کرده است.

انگار تمام باورم زخم شده یک ایل بلوط در سرم زخم شده
ایلام چه دستهای زبری دارد مثل کف دست پدرم زخم شده
(همان: ۵۳)

صفریگی برای نشان دادن زندگی سخت و فقیرانه مردم ایلام در شعرش، آنان را ایل بلوط می‌خواند که سختی‌های زیادی به خود دیده‌اند و «دست‌های زبر ایلام» را همچون «کف دستان پدرش» نشانه تحمل مشقت و سختی می‌داند. شاعر ایلام را که از او به عروس زاگرس یاد می‌شود، زن بلوطی می‌نامد و به آتش‌سوزی جنگل‌های بلوط اشاره می‌کند که مانند زنان ایلامی در آتش بی‌توجهی می‌سوزند:

بر خاک نشست و غربت اندوزی کرد بر دامن خویش زخم گلدوزی کرد
ایلام زن بلوطی قصه ما یک روز به تنگ آمد و خودسوزی کرد

(همان: ۵۴)

ابیات زیر نیز به از بین رفتن بلوط اشاره دارند:

با آنکه برای شعله‌هایش حد نیست از حال بلوط اگر پیرسی بد نیست
می‌سوزد و می‌سوزد و ... نه! می‌رقصد این سوختگی هنوز صد در صد نیست

(همان: ۵۴)

صفریگی سختی‌ها و جان‌فشانی‌های مردم استان مرزی ایلام و تلخی ویرانی‌هایی که در زمان جنگ تحمیلی به خود دیده‌اند را به تصویر می‌کشد و ایلام را قربانی جنگ تحمیلی در ایران می‌داند:

ایلام چه خاک زخم‌خیزی شده است ایلام چه غربت غلبی شده است
ایلام سیاه ماهی کوچک ما قربانی گریه عزیزی شده است

(همان: ۵۶)

از دیگر عناصر بومی شعر او می‌توان به «بلوط»، «ون»، «مانشت»، اسامی مکان‌ها و «ترخینه» که غذایی محلی است، در رباعیات شماره ۲۲، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۷، ۱۳۵ و ۱۳۶ و مرگ بلوط و نابودی جنگل‌های بلوط در رباعیات شماره ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۲، ۱۳۳ و ۱۴۱ اشاره کرد.

۶. آرایه ادبی تلمیح

صفریگی برای بیان مضامین شعری خود از تلمیحات گوناگون سود جسته است؛ چراکه برخی از مضامین از رهگذر تلمیح شکل می‌گیرند. در زیر به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

شاعر برای بیان تنهایی خود از تلمیح به «درد دل کردن حضرت علی با چاه» بهره گرفته است:

آدم که بد است ناگهان گریه کند در پیش نگاه دیگران گریه کند
تنهایی هر کسی برایش چاهی ست تا سر ببرد درون آن گریه کند

(همان: ۱۸)

صفریگی همچنان از فقر می‌نالد و آرزوی نازل شدن معجزه‌ای همچون عصای
موسی (ع) را دارد تا فقر و گرسنگی را ببلعد و از جهان ریشه‌کن کند:

با معجزه‌ای کاش دلم جا بخورد کمتر به خودش بیچد و تا بخورد
در دستم اگر عصای موسی باشد می‌گویمش این گرسنگی را بخورد

(همان: ۳۵)

در ایات زیر هم با تلمیح به داستان حضرت یوسف (ع) و برادرانش به بیان
مضمون عشق و گرفتار شدن در دام معشوق پرداخته است:

گمراه شدم به راه تو افتادم در تب و تاب نگاه تو افتادم
من یوسف بی‌برادر و بی‌گرگم با پای خودم به چاه تو افتادم

(همان: ۴۸)

● اشعار سپید

۱. عشق (نگاه به عشق، امید به وصال، جفاکاری و بی‌وفایی معشوق)

الف) دیدگاه جلیل صفریگی نسبت به زندگی در رباعیاتش منفی بود؛ اما در
اشعار سپیدش دید بهتری نسبت به زندگی پیدا می‌کند و ناامیدی جای خود را
به عشق و عاشقی می‌دهد. در اشعار سپید او آنچه در باب عشق آمده، دوست
داشتن و عاشق شدن است:

در چشم‌هایت
جنگجویی مغول کمین کرده
جرئت نمی‌کنم

دوست نداشته باشم (صفریگی، ۱۳۹۲: ۲۰۰)

او به وصف زیبایی‌های معشوق که ناشی از دوست داشتن و عشق است می‌پردازد و به زیبایی حس خود را ابراز می‌کند: زیباییت دیکتاتوری است که

کلمات را در من به گلوله می‌بندد
هر لحظه

شعری در من شهید می‌شود (همان: ۲۰۱).

دوست داشتنت

ماهگیری با تور سوراخ است

داشتنت صید نهنگ است

با قلبی کوچک (همان: ۲۰۲).

دیگر اشعار سپید صفریگی که به دوست داشتن و عاشق شدن پرداخته‌اند، عبارتند از: بندهای ۲، ۴، ۷، ۲۶، ۳۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۶، ۵۸، ۶۱، ۱۰۳ و ۱۰۴.

همچنین رجوع کنید به بندهای ۵۷ و ۶۰ با موضوع وصال، ۸، ۴۶، ۶۳، ۶۶، ۸۰، ۱۰۹ و ۱۱۱ با موضوع جفاکاری معشوق، ۵، ۷، ۱۰۳ و ۱۰۴ با موضوع بی‌وفایی معشوق، ۳۱، ۴۳، ۵۶ و ۱۲۶ با موضوع بی‌پروایی در عشق و ۱۶ با موضوع دل‌تنگی.

تو عقربه ساعت شماری

من دقیقه شمار

لحظه شماری می‌کنم

برای دوازده تمام (همان: ۲۰۷).

ب) معشوق در شعر زیر به «پری کوچک دریایی» مانند شده که بی‌وفایی او بلوط‌های زیادی (نمادی از جوانان) را گرفتار کرده است. شاعر در اینجا ضمن اشاره به جفاکاری معشوق به برخی مسائل اجتماعی پیرامون خود نظیر پرسه

زدن جوانان در خیابان‌ها و کوچه‌های شهر و دغدغه محیط زیستی خود و مرگ بلوطهای جوان پرداخته است:

سالهاست / ملوانان / خیابان‌های ایلام را / ماهیگیران / کوچه‌هایش را / دزدان دریایی
کوه‌هایش را می‌گردند / دنبال یک پری کوچک دریایی / که بلوطهای زیادی را
جوان مرگ کرده است (صفریگی، ۱۳۹۲: ۱۷۵).

ج) شاعر در شعر زیر بی‌وفایی معشوق را امری قدیمی می‌داند که با تحمل و گذشت شاعر همراه است:

تو از اول هم بنای ماندن نداشتی
داشتی؟

حالا هم ...

اصلاً فراموش کن (همان: ۲۳۲)

۲. زندگی و مرگ

مرگ، بخصوص مرگ عزیزان از موضوعاتی است که همواره شعرا را به فکر فرو می‌برد. صفریگی در بیان مرگ پدربزرگ خود چنین گفته است:

دیشب مرگ را دیدم

با پدربزرگ گپ می‌زد

لهجه داشت (همان: ۱۷۷).

همچنین در بیان مرگ مادربزرگ خود چنین بیان می‌دارد:

مادربزرگ را به بیمارستان می‌برند

دو فرشته

زیر بغلش را گرفته‌اند

مادربزرگ را

پیچیده در ملافه‌ای سفید می‌آورند (همان: ۱۸۱).

صفریگی مرگ را که از آن گریزی نیست همواره در کمین انسان می‌داند:

در را پشت سرش می‌بندد

سگش پارس می‌کند

بر می گردد
 قفل در را برانداز می کند
 مرگ
 در پیاده‌رو پرسه می‌زند (همان ۳۸).

از دیگر مضامین اشعار سپید صفربیگی، گذر عمر است که باعث فراموشی
 خاطرات می‌شود:

رودخانه دوران کودکی ام را دیدم
 از کنار همدیگر گذشتیم
 نه او مرا شناخت
 نه من او را شناختم (همان: ۱۷۴).

همچنین به کارگیری مضمون گذر عمر در اشعار سپیدش را می‌توان در بندهای
 ۶۹ و ۱۲۸ مشاهده کرد.

۳. مسائل اجتماعی (دغدغه محیط زیست، قدردانی از پدر)

الف) از مضامین پرکاربرد و قابل توجه در شعر صفربیگی، بخصوص اشعار
 سپید او می‌توان به جنگل‌های بلوط اشاره کرد که به علت‌های گوناگون از
 قبیل مسائل جوی، بی‌توجهی و ... رو به نابودی نهاده‌اند. در شعر زیر علت
 خرابی جنگل‌های بلوط را خشکسالی و گرمای هوا می‌داند. توجه خاص او به
 جنگل‌های بلوط گویای طبیعت‌دوستی اوست.

تا این ابرهای مردد

بروند از پروردگار اجازه بگیرند

استخوان بلوط هم خاکستر شده

کاش

بارانی ابدی می‌بارید (صفربیگی، ۱۳۹۲: ۲۲۸).

در ادامه آرزو می‌کند که فرمانروای آبها شود تا بلوط را از خشکسالی نجات
 دهد:

کاش فرمانروای آبها بودم
و پای تمام دریاها را به اینجا می‌کشاندم
تا ...

«تا» یش را دیگر هر بچه‌ای در ایلام می‌داند (همان: ۲۲۹).
صفریگی در جای دیگر درختان بلوط را بی‌کس می‌داند که به غیر از خدا
کسی به داد آنها نمی‌رسد. او بیان می‌کند که درختان در آتش بی‌توجهی مردم
و مسئولین خاکستر شده و رو به نابودی نهاده‌اند:

غیر از خدا هیچ‌کس نبود

نیست

یکی

که آبی بر این آتش

نه حتی کلاغی

که نخ شعله‌ای از آن به دور دست ...

نه!

هیچ‌کس نیست

این قصه مادر بزرگ هم ندارد (همان: ۲۲۹).

آتش‌سوزی‌های پی در پی در جنگل‌های ایلام را به مشعل المپیک تشبیه
می‌کند که از درختی به درختی دیگر می‌رسد:

آتش

از تنی

به تن دیگر

اینجا هر روز المپیک است

یکی این مشعل را بگیرد از ایلام (همان: ۲۳۰).

اشاره به خشکسالی، آتش‌سوزی و نابودی جنگل‌های بلوط را می‌توان در
بندهای ۹۰ تا ۱۰۱ نیز مشاهده کرد.

ب) صفریگی زحمت و کار بی‌وقفه پدر را برای گذران زندگی به شکلی بسیار

زیبا به نمایش می‌گذارد. او پدر را مانند خورشید روشنی‌بخش زندگی می‌داند و بیان می‌دارد که صبح قبل از طلوع آفتاب برای کار از خانه بیرون می‌رود و شب بر می‌گردد:

خورشید

هر روز

دیرتر از پدرم بیدار می‌شود

اما

زودتر از او به خانه بر می‌گردد (همان: ۲۲۴).

گاوصندوقی بر پشت

بالا می‌رود از پله‌های ساختمانی ده طبقه

بلوط پیر (همان: ۲۲۸).

چنانکه ملاحظه شد پدر به بلوطی پیر تشبیه شده است.

۴. ژانر (بومی‌گرایی، تلمیحات)

الف) از عناصر بومی و محلی به کار رفته در اشعار سپید مجموعه «ایمایس» می‌توان به اسامی مناطق خاص، جنگل‌ها، داروهای گیاهی و موسیقی اشاره کرد. این اشارات باعث آشنایی مخاطب با برخی ویژگی‌های استان می‌شود: رفته بودم آویشن و پونه بچینم

صدای هوره کل‌ها خوابم کرد

بیدار شدم

کبیرکوه

چند بلوط

پیرتر شده بود (صفریگی، ۱۳۹۲: ۱۷۶).

شاعر با استفاده از کلماتی چون آویشن، پونه و صدای هوره (نوعی موسیقی سنتی) آرامش خاصی را به مخاطب القا می‌کند و در ادامه، خواب خود را سبب نابودی بلوط‌ها می‌داند. در کل باید گفت موضوع اصلی این شعر نابودی

درختان بلوط به خاطر غفلت انسان‌هاست.
خویش آویشم
همزبان پونه
مانشت و سیوان برادرانم هستند
خون کبیرکوه در رگهای من است
بلوط جوانی هستم
که ریشه در خاک نیاکانم دارم
دستمال رنگین‌کمان در دستم
شانه به شانه شلم می‌رقصم (همان: ۱۷۶).

اشاره به دیگر عناصر بومی و مناطق خاص را می‌توان در بندهای ۸، ۹، ۱۰، ۱۱ و ۱۳ مشاهده کرد.

در شعر سپید صفریگی در مجموعه الیمایس علاوه بر مضامینی که به صورت گسترده به آنها پرداخته است مضامینی نیز به کار رفته که به صورت محدود و برخی فقط یکبار به آنها اشاره شده است. این مضامین عبارتند از: درک فرزندان (بند ۱۸)، هم‌کفو بودن در زندگی (بند ۱۹)، فاصله طبقاتی (بند ۲۵)، شهید (بند ۱۳۱)، تجدد و دور ریختن افکار کهنه (بند ۱۴۲)، بی‌توجهی به ممنوع (بند ۱۱۲)، دخالت نکردن در زندگی دیگران (بند ۱۲۲)، کودکان کار (بند ۱۴۹)، انتظار فرج (بند ۷۱ و ۷۲) و تزویر و ریا (بند ۱۴).

ب) صفریگی در شعرهای سپید مجموعه الیمایس از تلمیحات فراوانی برای بیان مضامین شعری خود سود جست که در زیر به آنها اشاره می‌شود:

در بیان عشق و دلدادگی:
من داشتم برادری را که نداشتم می‌کشتم
کلاغی که به خانه‌اش نرسیده بود
قاری آوازی شد
که خاک را بر من نازل کرد
من تازه داشتم برادرم را می‌کاشتم
که تو سبز شدی بر کوه نشسته بودم
پدرم پسری خلف نیاورده بود (همان: ۱۹۶).

کشتن برادر و استفاده از تعبیر کاشتن یا همان دفن کردن در خاک اشاره به داستان هایبل و قابیل دارد.
 گوساله کردی مرا
 که عشق خر می کند عزیزم!
 و من شده بودم
 جادو شدم
 هیچ ماری عصای دستم نشد
 رودی دریایی نبود دل بزنم
 بشکافم از هم (صفربیگی، ۱۳۹۲: ۱۹۵).

که به ترتیب اشاره به داستان گوساله سامری، تبدیل شدن عصای موسی به مار و شکافتن رود نیل دارد.
 در ادامه همین شعر به داستان حضرت سلیمان که تکیه بر عصا زده و می میرد، داستان حضرت عیسی و مریم و خوردن میوه ممنوعه توسط آدم و هوا اشاره شده است:

پدرم مقدس نبود
 نخلی مادرم نشده بود (همان: ۱۹۸).

● غزلیات

۱. عشق

بیشترین مضامین به کار رفته در غزلیات عاشقانه و غنایی صفربیگی در مجموعه ایلیامس عبارتند از: شوق وصال، تمجید از معشوق، فراق، عاشق شدن، جفاکاری معشوق، بر حذر داشتن از عشق و دوست داشتن.
 شوق وصال:

آن ماه گر ز کوچۀ ما نیز بگذرد شاید که قرن سلطۀ پاییز بگذرد
 چشم تو جام مملو از اکسیر زندگی ست کو آنکه ز این پیاله لبریز بگذرد

(همان: ۲۹۱)

فراق:

زیباتر و رسیده‌تر و دلفریب‌تر
اما میان این همه من بی‌نصیب‌تر
اما ز هر چه کوه و درّه فراز و نشیب‌تر
من پشت کوه قاف وصال تو مانده
سیبی کجاست از لب سرخ تو سیب‌تر
چاقو به دست آمده‌اند از چهارسمت
(همان: ۲۹۴)

عاشق شدن:

آهسته آهسته دارد گل می‌کند التهام چیزی
نگار چیزی دلم را در مشت خود می‌فشارد
شبیه شکفتن دارد می‌آید به خوابم
دیروز عاشق نبودم امروز مستم خرابم
(همان: ۲۹۶)

مضامین عاشقانه به کار رفته در غزلیات صفریگی در صفحات ۲۷۹، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۴، ۲۹۶ و ۲۹۹ در مجموعه الیمایس قابل مشاهده هستند.

۲. مسائل اجتماعی (شکوائیه از مردم زمانه)

از مهمترین مضامین شعری در هر دوره می‌توان به اعتراض به وضعیت زمانه و مردم آن اشاره کرد که صفریگی در یکی از غزلیات خود به این مضمون پرداخته و خطاب به جلال‌الدین محمد مولوی بیان می‌دارد که نیکوها و زمان دلبرها به پایان رسیده و تزویر و ریا جای خوبیهای گذشته را گرفته است:

از دست این جماعت بی‌جان جلال جان!
سر می‌نهم به کوه و بیابان جلال جان
(صفریگی، ۱۳۹۲: ۲۸۰)

باور نمی‌کنی که در اینجا چه می‌کنند
دونان به نام نامی انسان جلال جان
(همان: ۲۸۱)

۳. تلمیحات

در غزل زیر صفر بیگی با استفاده از آرایه تلمیح علت رانده شدن از بهشت را عشق می‌داند نه خوردن سیب:

عاشق نشو که عشق فریبست نازنین	هر چند اتفاق غریبست نازنین
راه پر از فراز و نشیبست نازنین	بحریست بحر عشق که هیچش کناره نیست
تنها به جرم خوردن سیبست نازنین	باور نکن که راندن ما هر دو از بهشت
عاشق شدن چه کار عجیبست نازنین	آری همان گناه نبخشود نیست عشق

(همان: ۲۷۹)

از دیگر مضامین غزلیات مجموعه ایمایس، می‌توان به یاد شهدا (برای شهید علی محمد جمال‌الدینی) و انتظار مرگ (برای بیمار سوخته اتاق ۱۷۴) اشاره کرد.

● دوبیتی‌ها

در دوبیتی‌های مجموعه ایمایس دو مضمون عشق و شهید به کار رفته است:

۱. عشق

سروده‌های صفر بیگی دارای مضامین عاشقانه مختلفی از قبیل: غم عشق، جفاکاری معشوق، تمنای معشوق، جفای معشوق، دعا برای عاشق شدن، بیوفایی معشوق و ناکامی در عشق است:

خدا یا اتفاقی مرحمت کن	به انسان درد و داغی مرحمت کن
میرد و شیخ بسیار است اینجا	خداوندا چراغی مرحمت کن

(صفر بیگی، ۱۳۹۲: ۳۰۳)

تمام ماه و سالم را گرفته	همه فکر و خیالم را گرفته
نمی‌دانم بسازم یا بسوزم	غم عشق تو حالم را گرفته

(همان)

برای دیدن دیگر اشعار عاشقانه صفریگی رجوع کنید به دوبیتی‌های شماره ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۱۲، ۱۱ و ۱۳.

۲. مسائل اجتماعی (جنگ و شهادت)

غم شهید شدن برادر:

برادر بی تو داغم تازه‌تر شد تو رفتی سوز اشکم بیشتر شد
به دنبال سرت سنگر به سنگر دل من نیز مفقود الاثر شد
(همان: ۳۰۷)

تو رفتی بی تو روز من کدر شد سکون در باله‌ایم منتشر شد
به یاد روزهای خوب جبهه دلم در سینه یک شب منفجر شد
(همان: ۳۰۸)

نتیجه‌گیری

از بررسی رباعی‌ها، اشعار سپید، غزلیات و دوبیتی‌های مجموعه الیمایس نتایج زیر به دست آمد:

۱. در رباعیات با مضامین گسترده‌های چون: عشق، فقر، گوشه‌گیری و انزوا، غم، ناامیدی از اوضاع زمانه و مردمان، از خودگذشتگی زنان در خانواده، خشکسالی، بیتوجهی به درختان بلوط و اشعار آیینی در سوگ کربلا مواجه هستیم. بیشترین مضمون به کار رفته در این بخش از اشعار صفریگی به ترتیب عشق، فقر، اختلاف طبقاتی، مشکلات زندگی، غم و تنهایی انسانها، ناامیدی از بهبود اوضاع زمانه و مضامین آیینی است. فراوانی مصادیق ناامیدی که اغلب به خاطر مسائل اجتماعی از قبیل فقر، یاری نکردن به هم‌نوع، اختلاف طبقاتی، ناجوانمردی زمانه و ... است رنگی تیره و تار به شعر او بخشیده و فضای رباعیات او را غمگین و ناامیدانه کرده است؛ طوری که شاعر در شعرش به محض اینکه روزنه‌امیدی از عشق در دل او روشن می‌شود اتفاقی اجتماعی، زندگی او را دوباره تیره و تار می‌کند و حتی او را به فکر خودکشی و مرگ می‌اندازد. ناامیدی از اوضاع جامعه، بیانگر دردهای اجتماعی شاعر و در بطن جامعه قرار داشتن

اوست.

مضامین عاشقانه رباعیات صفریگی که بیشترین کاربرد را دارد، اغلب نشاندهنده بیوفایی و جفاکاری معشوق و ناملایمات این مسیر است. در کنار مضامین اجتماعی و آیینی، طبیعتگرایی شاعر قابل توجه است. او از درختان بلوط به نیکی یاد می‌کند و نابودی آنها را به خاطر بیتوجهی انسانها، بخصوص مسئولین می‌داند. مضامین اشعار آیینی او بیشتر وصف شهدای کربلا، بیوفایی کوفیان و از جان گذشتگیها و مصائب حضرت زینب (س) در ادامه راه امام حسین و تأکید به پشتیبانی از ولایت است.

۲. دومین بخش از اشعار مجموعه ایلیامس اشعار سپید است. شاعر در این بخش از اشعار با دیدی مثبتی به زندگی نگاه می‌کند و از عشق و دوست داشتن سخن می‌گوید، به اصلاح جامعه امیدوار می‌شود، کمتر از وضع بد اقتصادی و فقر گلایه می‌کند، قدر زندگی را می‌داند و سختی‌های زندگی را قابل تحمل می‌بیند و از دور ریختن افکار کهنه سخن به میان می‌آورد. در اشعار سپید نیز عشق پرکاربردترین مضمون است. کار و زحمت پدر، دخالت نکردن در زندگی دیگران و تلاش و کار زنان در زندگی از دیگر مضامین اشعار سپید اوست. صفریگی در این بخش از اشعار مانند رباعیات نگاهی ویژه به طبیعت و بخصوص درختان بلوط دراد و از وضعیت وخیم و بیتوجهی به آنان گلایه می‌کند.

۳. غزلیات سهم کمتری از حجم کتاب ایلیامس را به خود اختصاص داده‌اند. این غزلیات بیشتر عاشقانه و در وصف معشوق، شوق وصال، دوست داشتن و عاشق شدن و نامهربانی‌های معشوق هستند. از دیگر مضامینی که به صورت موردی و بسیار کوتاه به آنها اشاره شده است می‌توان به تنهایی، یاد شهدا و گلایه از مردم زمانه اشاره کرد.

۴. دوبیتی‌های صفریگی دارای دو مضمون عشق و یاد شهداست که عشق بیشترین کاربرد را داشته و در چهار دوبیتی به شهدا و زنده بودن یاد آنها پرداخته شده است.

منابع و مآخذ

الف) فارسی

- پورنامداریان، تقی؛ (۱۳۸۰)، در سایه آفتاب، تهران: سخن.
- ترابی، علی‌اکبر؛ (۱۳۷۹)، جامعه‌شناسی ادبیات: شعر نو و تکامل اجتماعی، تهران: فروغ آزادی.
- تقوی، محمد و الهام دهقان؛ (۱۳۸۸)، «موتیف چیست و چگونه شکل می‌گیرد؟»، نقد ادبی، دوره ۲، شماره ۸.
- دستغیب، عبدالعلی؛ (۱۳۴۹)، هنر و واقعیت، تهران: سپهر.
- سپیدنامه، بهروز؛ (۱۳۹۳) نگاه نو (بررسی تحلیلی شعر فارسی ایلام)، ایلام: هاوار.
- سمیعی گیلانی، احمد؛ (۱۳۸۶)، «مضمون، مایه غالب و نماد»، فرهنگستان، شماره ۳۴.
- شفیع کدکنی، محمدرضا؛ (۱۳۸۶)، زمینه اجتماعی شعر فارسی، تهران: اختران و زمانه.
- _____؛ (۱۳۹۶)، رستاخیز کلمات، تهران: سخن.
- صفریگی، جلیل؛ (۱۳۹۲)، الیمایس، تهران: فصل پنجم.

ب) انگلیسی

- Cudden, J.A. (2006). a Dictionary of Literary Terms and Literary Theory. Black Well Publisher: Malden.
- Dupriez, Bernard Marie. (1991). a Dictionary of Literary Devices. Trans. By W. Halsall, Albert. University of Toronto press.
- Oxford University. (1978). The Oxford English Dictionary. University press: Oxford.